

## کوروش در روایات شرق

-۲-

قبل از ورود در موضوع ، لازم است درباره خود بهمن توضیحی داده شود: وی جانشین گشتاسب است ، که اردشیر یا کی اردشیر نیز خوانده می‌شده ، و به سبب جنگهای فاتحانه خود باملل دوردست ، او را دراز دست ، لقب داده‌اند . تاریخ گزیده در این باره چنین نقل میکند :

« بهمن بن اسفندیار بن گشتاسب بن لهراسب . . . فارسیان او را اردشیر دراز دست خوانند ، جهت آنکه ولایات بسیار در حکم خود آورده (۱) . یکی دانستن وی با اردشیر دراز دست هخامنشی ، نتیجه آشنائی با ماخذ یهودی و یونانی است ، و این معنی از آنجا برمیآید که در یکی از فهرستهای سلاطین قدیم ، بروایت بیرونی در آثار الباقیه . . . صورت ظاهری اسامی بنحوست که منشأ یهودی آنها را ثابت میکند . علاوه بر این ، داستان بهمن تحت تأثیر روایات خارجی ، بخصوص یهودی قرار گرفته است (۲) . مسعودی درباره وی چنین میگوید : « گویند مادر بهمن از بنی اسرائیل بود ، از فرزندان طالوت شاه بود ، و همو بود که بختنصر مرزبان عراق راسوی بنی اسرائیل فرستاد ، و کارچنان شد که گفته‌ایم . پادشاهی بهمن تا وقتی بمرد یکصد و دوازده سال بود» (۳)

اغلب منابع ، کوروش را که خود از خاندان شاهی بود ، قبل از رسیدن به سلطنت خزانه دار سلطنتی دانسته‌اند . در کتاب الرسل والملوک طبری چنین می‌آید (۴) : « واختر کی‌رش کیکوان من ولد غیلم بن سام ، و کان خازناً علی بیت المال بهمن واخشویرش بن کی‌رش بن جاماسب ، الملقب بالعالم و .. » ، و بعد ، از همین روایت چنین مستفاد می‌شود که پس از آنکه بلتشر بحکومت بابل منصوب شد ، بهمن که از وی ناراضی بود ، فرمان عزلش را صادر کرد ، و حکومت بابل را به داریوش مادی سپرد ، و پس از چندی که از او نیز کاری ساخته نشد ، کوروش را مأمور این سرزمین کرد : « ثم عزله بهمن و ولی مکانه کی‌رش النیلمی ، من ولد غیلم .. » (۵) . در التواریخ آمده است که (۶) : « ... بهمن دلایات بسیار در حکم آورد و بخت النصر را از بابل مغزول کرد ، و کی‌رش بعوض بفرستاد .. ولی مسعودی مطلب جالبی را عنوان میکند که بسیار پر معناست ، بدین ترتیب : « در روایات دیگر هست که کوروش پادشاه مستقل بود ، نه از جانب بهمن ، و این پس از انقضاء پادشاهی بهمن بود ، و کوروش از شاهان طبقه اول ایران بود ، و این در همه کتب تاریخ قدیم نیست» (۷) .

(۱) ص ۹۴۰ ، (۲) کریستنسن : کیانیان ص ۱۱ . (۳) مروج الذهب . ج ۱ ، ص ۲۲۵ . (۴) ج ۱ ، ص ۳۸۵ . (۵) ج ۱ ، ص ۳۸۵ . (۶) ص ۴۱ ، (۷) مروج الذهب .. ج ۱ ، ص ۲۲۵ ، متأسفانه مسعودی ذکر نکرده که این مطلب را از چه کتابی گرفته است .

سنی را که برای تسلط رسیدن کورش ذکر کرده‌اند ، در حدود ۱۳ و ۱۴ سالگی بوده است . ابن اثیر میگوید (۱) : « نگاه‌گیری کورش تسلطت رسید که ۱۳ ساله بود ، و در تاریخ بلعمی چنین مییابیم . » پس از چندی اخشویرش مرد ، و کیورش در سن ۱۴ سالگی تسلطت نشست» (۲) .

منابع ما آن قسمت از وقایع دوران سلطنت کورش را شرح می‌دهند ، که مربوط بقوم یهود و رهائی ایشان از اسارت بابل ، و فرستادن آنان بسرزمینهای خود میباشد ، مسلماً ماخذ مؤلفین همان تورات بوده است ، و در قسمتهای دیگر باستانی ذکر چند مورد ، درباره اقدامات کورش در شرق ، بطور کلی سکوت میکنند ، و دلیل آن در دست نداشتن مدارک کافی برای بقیه وقایع زمان این شاه بزرگ است ؛ و اگر منابع یونانی و کتیبه‌ها بکمک ما نمی‌آیند ، بهیچوجه نمیتوانستیم از این دسته از ماخذ خود ، در روشن شدن زندگی سیاسی کورش استفاده بریم . مسلماً شاه بزرگ هخامنشی در مدت عمر خود دوهدف سیاسی را دنبال میکرد است : یکی گسترش امپراطوری از جهت غرب ، و شاید دست یافتن بدریای مدیترانه و رسیدن به یونان ثروتمند و متمدن ؛ و دیگری فتوحات در شرق ، و رسانیدن حدود متصرفات خود بمرزهای طبیعی ماوراءالنهر ، یعنی رودهای سیحون و جیحون ، که البته علاوه بر هدف سیاسی منظور . های اقتصادی و در دست داشتن راههای عمده تجارتهای شرق و شرق دور نیز در میان بوده است . نقشه این دوهدفی را که کورش طرح کرده ، و موفق بعملی ساختن قسمت بزرگی از آن گردیده بود ، بوسیله شاهان بزرگ دیگر هخامنشی جانشین‌های وی ، چون کبوجیه ، داریوش و خشایارشا دنبال شد ، و زمانی امپراطوری هخامنشی باوج عظمت خود رسید ، که این نقشه کاملاً عملی گردید ، و حدود امپراطوری از جانب غرب بدریای مدیترانه و مصر ؛ و از جانب شرق برود . های سیحون و جیحون رسید . کورش موفق شد بسرعت بر آسیای صغیر ( باستانیای قسمتهای ساحلی یونانی نشین ) یعنی کشور لیدی ، بابل ( بین النهرین ) و سراسر نجد ایران و ماوراءالنهر دست یابد ، و امپراطوری عظیم هخامنشی را پایه گذاری کند .

مسلماً یکی از مطالب مهمی که از منابع ما مستفاد میشود و از آن سخن بمیان آمد ، اینستکه ، هنگامیکه کورش اقدامات سیاسی خود را آغاز کرد ، ایالات شرقی و شمال شرقی ایران از نقاط عمده نجد ایران ، و دارای فعالیتهای بزرگ سیاسی و مذهبی و فرهنگی بود ، و این وضع مصادف با زمانی است که غرب مواجه با نوعی دگرگونیهای بود ، که سرانجام سرگذشت این اقوام را روشن ساخت . عیلام متمدن که از چهارهزار سال قبل از میلاد زندگی باشکوه خود را آغاز کرده بود ، در کام آشور فرورفته بود ، و خود آشور در اوج عظمت بدست بابل و بکمک دولت ماد سرنگون گشته ، و غرب بین دو قدرت بابل و ماد تجزیه گشته بود . مسلماً این دو قدرت میبایستی روزی در مقابل یکدیگر قرار گیرند ، و یکی دیگری را در کام خود فروبرد ، و سیادت را بدست آورد . در چنین وضعی کورش پارسی قدهلم کرد . زیرا اجداد وی زمینه را از مدت‌های پیش فراهم ساخته بودند .

زمانی که عیلام و آشور در حال زدو خورد با یکدیگر بودند ( در حدود سالهای ۶۴۰ ق. م. ) آنان توانسته بودند با آرامی در پارسوماش ، پارس و آنزان ، جایگزین شوند. و حق حاکمیت معنوی ، تحت تابیت ظاهری عیلام ، برای خود فراهم آورند ، و زمانی که عیلام از بین میرفت ، آنان توانستند حاکمیت ظاهری و رسمی را نیز بدست آورند ، و قلمروئی در زاویه جنوب غربی ایران فراهم سازند .

هنگامیکه دو قدرت ماد و بابل در مقابل یکدیگر قرار گرفته بودند ، کورش بهترین وجهی از موقع برای پیشبرد مقاصد اجداد خود استفاده کرده ، و با کمک بابل ، دولت ماد را سرنگون کرد و پس از چندی دولت بابل را نیز بسر نوشت ماد دچار ساخت ، و شهرهای شوش و همدان را که بر سر راههای عمده تجارتي و جنگی زمان واقع بودند ، و پاسارگاد را که مرکز ملیت و اصلت قوم پارس بود ، مقر فرمانروائی و پایگاههای دنیای شرق قدیم ساخت . از روایات منابع ما چنین استنباط میشود که شرق برای ترمیم این آشفتهگهائی که غرب بدان گرفتار بوده کورش را بدان سمت روانه ساخته است : « وانفرد کورش بالملك على فارس و ماذی ، (۱) و ... قال ولم يملك كى ارض قط ، وانما كان ملكا على خوزستان ، و ما يتصل بها ، من ارض بابل من قبل كيكاس ... » (۲).

در مورد هدف دوم ، یعنی توسعه قلمرو شرقی ، منابع ما جز چند مورد بسیار جزئی اشاره ای بدان نکرده اند ، و ما ابتدا از آن شروع میکنیم : طبری در یکی از روایات خود هنگامیکه از جنگهای کیخسرو با ترکها و تاتارها صحبت میکند ، چنین میگوید : « ... و ذکر عدة من اولاد كيبية جد كىخسرو والا كبر ، مع كىخسرو فى حرب الترك و ان ممن كان معه كى ارض بن كيبية و كان مملكا على خوزستان ، و ما يليها من بابل ، و كى ارض ، و كان مملكا كرمان و نواحيها » (۳).

در مورد تمکین نکردن غرب از شرق ، که در منابع ، جزء توابع آن بوده است. تاریخ بلعمی قسمت گویا و پرمناغی دارد : « ... در این زمان به بهمن خبیر رسید که کیش در عراق مسلط شده ، بهمن اخشویرش را مأمور کرد که بمرآق رود و آن ناحیه را بگیرد » (۴). در شمال شرقی کویر مرکزی نجد ایران ، هیرکانی ( گرگان ) حاصلخیز ، و در شرق آن ، سرزمین مرتفع و کوهستانی پارت قرار داشت که هر دو این ایالات تحت فرمان و یشناسب یا گشتاسب پسر آرشام هخامنشی بود . در شرق پارت هریوه ( هرات ) و در جنوب آن زرنگ قرار داشت.

کورش در سفر جنگی خود بشمال شرقی ایران ابتدا این نواحی را فتح کرد و سپس

(۱) کتاب العبر .. ج ۱ ، ص ۱۰۹ . (۲) الامم و الملوك ، ج ۱ ، ص ۴۰۷ .

(۳) الامم و الملوك ، ج ۱ ، ص ۳۶۶ . (۴) ص ۶۷۳ . البته در اینجا منظور از کى ارض جد کورش یعنی کورش اول و اخشویرش پدر کورش میباشد ، که پس از چندی اخشویرش میمیرد و کورش بجای او در سن ۱۴ سالگی بسلطنت میرسد ( ترجمه تاریخ طبری ، ص ۶۷۳ ) .

به سند، سرزمین بین رودهای سیحون و جیحون، که پایتخت آن مرکنده (سمرقند) (۱) بود رفت. در ماوراء این رودها ماسازت‌های صحراگرد یا خوارزمیها مستقر بودند، که کورش بر این نواحی نیز دست یافت، و برای اینکه سرزمینهای جنوب این منطقه، یعنی ماوراءالنهر را از شر تهاجم این صحراگردان محفوظ نگاه دارد، در جنوب سیحون و همچنین در مرکنده استحکاماتی ساخت. پس از این فتوحات، باکتریان یا باختر را که مرکز شهر بلخ بود گرفت، و حدود شرق ایران را تا شهر بلخ (که در روایات، مرکز و پایتخت کیانیان است) گسترش داد، و سپس گنداره (قندهار) را نیز که بمنزله کلید هندوستان بود، متصرف شد (۲). حال باز گردیم به هدف اول، یعنی غرب؛ و آنچه که در این باره در منابع خود میابیم. همانگونه که مکرر گفته شد، از این دسته از اقدامات کورش، جز فتح بابل، و مسئله یهود که بتفصیل ذکر شد، چیزی در این متون نمیابیم. کورش پس از بازگشت از سرحدات شرقی عملیات خود را در جهت غرب آغاز کرد، و موقع را برای حمله بابل مناسب دید. بابل در این زمان توسط نبونید (۴) که مردی ضعیف‌النفس و بی‌اراده بود، اداره میشد، و شیرازه مملکت از هم پاشیده شده بود. یهودیان تبعید شده، حمله ایران را پیش‌بینی کرده بودند، چنانکه در کتاب ارمیاء میبینیم: «خداوند روح پادشاهان مادیان را برانگیخته است و فکر او بصد بابل است تا آنرا هلاک سازد. زیرا که انتقام خداوند، و انتقام همکل او میباشد، و یهوه صباوت چنین میگوید که حصارهای وسیع بابل بالکل سرنگون خواهد شد، و دروازه‌های بلندش با آتش سوخته خواهد گردید، و امتهای بجهت بطالت مشقت خواهند کشید» (۴).

بابل بدون مدافعه سقوط کرد، و فقط ارگ شاهی چند روزی مقاومت نمود، و پادشاه محبوس شد (سال ۵۳۷ ق. م.). کورش خود را نه بمنوان فاتح بابل، بلکه بمنزله ناجی و جانشین قانونی تاج و تخت بملت بابل معرفی کرده، عنوان «شاه بابل، شاه کشورها»، بخود داد، و خطاب به ملت در این باره اعلامیه‌ای چنین صادر کرد: «منم کورش شاه دنیا، شاه بزرگ، شاه قوی، شاه بابل، شاه سومر و آکد، شاه چهار کشور، پسر کیوجیه شاه بزرگ، شاه شهر آ نشان، نوه کورش، شاه بزرگ، شاه شهر آ نشان، از اعقاب چیش پیش شاه بزرگ، شاه شهر آ نشان. نطفه‌ای بدی سلطنت که خداوندان بعل و نبو خاندان او را گرامی داشتند، و حکمرانیش بقلب آنها نزدیک است. چون من بی جنگ و جدال وارد تین تیر (بابل) شدم، باشادمانی و سرور مردم، در قصر پادشاهان بر تخت نشستم. مردوک خدای بزرگ قلوب مردم را بسوی من متوجه ساخت. چه من پیوسته در خیال ستایش او بودم. سپاه عظیم من باسانی وارد بابل شد. در سراسر سومر و آکد هیچ دشمنی باقی نگذاشتم. اوضاع داخلی بابل و امکان مقدس آن مرا متأثر کرد، و اهالی بابل باجرای آرزوهای خود توفیق یافته، از بند تسلط اشخاص بیدین رها شدند. از خرابی خانه‌های ایشان جلوگیری کردم، و نگذاشتم که دارائی مردم ناچیز شود. مردوک خدای بزرگ از کارهای من خرسند

(۱) Markanda (۲) المستد: تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ص ۶۲، ۶۳، ۶۵

(۳) Nabonide (۴) تورات، ۵۱، ص ۱۱۸۲، ۵۲، ص ۱۱۸۵.

شد، و چون با سرور واقعی مقام خدائی او راستایش میکردم، مرا که کورشم و او را میستایم، و پسر م کبوجیه، و تمام سپاه مرا از طریق عنایت بیرکات خود نائل گردانید. پادشاهانی که در تمام کشورهای جهان در قصرهای خود نشسته‌اند، از دریای برین تا دریای زیرین... و پادشاهان مغرب که در چادرها بسر میبرند، همگی باجهای فراوان آوردند، و در بابل پای مرا بوسیدند. از... تا آشور، و شوش، آگاده، اشوناک، زامبان، متورتو تا ولایت کوتی ها و شهرهایی که آنسوی دجله قرار دارد، و در روزگار پیش ساخته شده، خدایانی را که در اینجا زندگی میکردند، بجاهای خود باز گردانیدم تا همیشه در جای خود بمانند. مردم اینجا را جمع کردم، خانه‌هایشان را از نوساختم، و خدایان سومر و آکد را که نبودید بیابل آورده بود، و سبب خشم خدای خدایان شده بود، با مردوک خدای بزرگ بی‌هیچ گونه آسیبی بقصورشان که موسوم به شادی دل است، باز گردانیدم» ۱.

کورش در همان نخستین سال سلطنت خود در بابل فرمانی مبنی بر آزادی یهودیان از اسارت و بازگشت بوطن، و تجدید بناها در بیت المقدس، بهمان وضعی که قبل از تخریب دارابوده، انتشار داد، و در سال ۵۳۷ ق. م. بیش از ۴۰۰۰۰ یهودی بیابل را بقصد سرزمین مقدس خود ترک گفتند ۲.

طبری کورش را سبهد بابل، و در جایی دیگر سرهنگک میخواند، و میگوید: چون گشتاسب بملك عجم بنشست باو خبر دادند که بخت النصر بیت المقدس و فلسطین و شام را ویران کرده و او که حیفش آمده بود، «کس فرستاد بزمین عراق و بابل که دارالملک ملوک عراق بوده، بخت النصر هم آنجا نشست ساخته بود. سرهنگی نام او کورس و مر بخت النصر را از آن ولایت معزول کرد... و مر آن طرف را بدین کورس داد، و گفت بخت النصر را بدرمن فرست، و آن اسپران بیت المقدس را اطلاق کن تا هر یک بزمینهای خویش باز شوند کورش هم چنین کرد، و یهودیان را باز پس فرستاد ۳.

در روضة الصفا چنین میابیم ۴: «بهمن در زمان سلطنت خود، پسر بخت النصر را از ولایت بابل معزول کرد، و کورش را بر آن دیار والی گردانیده، امر نمود که ایران بنی اسرائیل را بزمین بیت المقدس فرستد».

ابن خلدون این واقعه را چنین آورده است: «وكان مدة دولته [ای دولة بخت النصر] خمساً و اربعين سنة، و ملك بعده اويل مروماخ [اولمردوخ] ثم بعده ابنه فيلسنصر بن اويل، ثم غلب عليهم كورش و ازال ملكهم و هو الذي رد بنی اسرائیل الی بیت المقدس فعمروه و جددوا به ملكا... ۵. ابن اثیر گوید ۶. «چون اراده خداوندی بیازگشت بنی اسرائیل به بیت المقدس قرار گرفت، بخت النصر مرده بود، بعد از او پسرش اولمردج [اولمردوخ] بسطنت رسید، و ۲۳ سال حکومت کرد، و سپس از دنیا رفت؛ و پسر او که بلتشر نامیده میشد بسطنت رسید، و پس از یکسال سلطنت توسط پادشاه فارس معزول شد».

- ۱- استوانه کورش مکشوف در بابل، نقل از کتاب ذوالقرنین یا کورش.
- ۲- گیرشمن: ایران از...، ص ۱۲۱، ۱۲۲. ۳- ص ۶۴۷. ۴- ج ۱، ص ۶۲۷.
- ۵- کتاب العبر... ج ۲، ص ۱۰۸. ۶- الکامل: ج ۱، ص ۱۱۴.